



## تبیین الگوی نوین دیپلماسی پنهان در سیاست خارجی ترکیه؛ بازخوانی نقش متغیرهای فردی و نهادی بر اساس مدل روزنا (۲۰۲۶-۲۰۱۱)

هادی حیدری\*<sup>۱</sup> - سید اسداله اطهری<sup>۲</sup>

چکیده:

این مقاله به کالبدشکافی نقش بنیادین دیپلماسی پنهان در سیاست خارجی ترکیه (۲۰۱۱-۲۰۲۶) می‌پردازد. پرسش محوری این است که چگونه دگردیسی‌های نظم بین‌الملل و استحاله‌های درونی قدرت در آنکارا، منجر به غلبه پارادایم کنشگری اطلاعات محور بر دیپلماسی کلاسیک شده است؟ با بهره‌گیری از پیش‌نظریه جیمز روزنا و روش توصیفی-تحلیلی، پرونده‌های ترکیه در سوریه، لیبی، قفقاز و موازنه‌گری میان ناتو و روسیه واکاوی می‌شود. یافته‌ها نشان می‌دهد در سایه فرآیند اروپازدایی، وزن متغیر فرد (اردوغانیسم) و متغیر نقش (سازمان میت) بر متغیرهای حکومتی و جامعه پیشی گرفته است. این جایجایی سبب شده ترکیه با راهبرد افتراق عملکردی، میان ساحت هویت محور اعلامی و ساحت منفعت محور اعمالی تفکیک قائل شود. پژوهش اثبات می‌کند دیپلماسی پنهان در ترکیه نوین، یک ضرورت ساختاری و عقلانیت اطلاعاتی پسامدرن برای بقا در نظام بین‌الملل است. در نهایت، با تبیین الگوی توسعه‌گرایی امنیتی، سناریوهای آینده‌پژوهانه‌ای برای دستگاه سیاست خارجی ایران جهت مواجهه هوشمندانه با این الگو ارائه شده است.

**واژگان کلیدی:** دیپلماسی پنهان، سیاست خارجی ترکیه، مدل پیش‌نظریه جیمز روزنا

<sup>۱</sup> - دانشجوی کارشناسی ارشد رشته مطالعات ترکیه، گروه مطالعات غرب آسیا، دانشکده مطالعات جهان، دانشگاه تهران، تهران، ایران

Hadi.heydari@ut.ac.ir

<sup>۲</sup> - استادیار مدعو گروه مطالعات غرب آسیا، دانشکده مطالعات جهان، دانشگاه تهران، تهران، ایران

## Explaining the New Pattern of Hidden Diplomacy in Turkey's Foreign Policy: Rereading the Role of Individual and Institutional Variables Based on Rosenau's Model (2011–2026)

Hadi Heydari<sup>۳</sup>

Asadolah Athary<sup>۴</sup>

### Abstract

This article anatomizes the fundamental role of hidden diplomacy in Turkey's foreign policy throughout the 2011–2026 period. The central research question examines how international order transformations and internal power shifts in Ankara have collectively led to the dominance of an intelligence-led activism paradigm over classical diplomacy. By utilizing James Rosenau's Pre-theory and a qualitative descriptive-analytical method, this study scrutinizes Turkey's active involvement in Syria, Libya, and the Caucasus, alongside its complex balancing act between NATO and Russia. Findings indicate that amidst the broader "de-Europeanization" process, the relative weights of the "Individual" variable (Erdoganism) and the "Role" variable (represented by MIT) have effectively superseded traditional governmental and societal variables. This profound shift has enabled Turkey to employ a "functional differentiation" strategy, successfully separating its declarative, identity-based public sphere from its operative, interest-based clandestine sphere. The research proves that hidden diplomacy in modern Turkey acts as a structural necessity and a postmodern "intelligence rationality" for survival within a volatile international order. Finally, by elucidating the "security-developmentalism" model, the article provides strategic foresight and practical scenarios for the Iranian foreign policy apparatus to engage intelligently with this evolving and multifaceted Turkish paradigm.

**Keywords:** Hidden Diplomacy, Turkey's Foreign Policy, James Rosenau's Pre-theory

---

<sup>3</sup>- MA Student in Turkish Studies Department of Turkish Studies, Faculty of World Studies, University of Tehran, Tehran, Iran  
Hadi.heydari@ut.ac.ir

<sup>4</sup>- Visiting Assistant Professor Department of Turkish Studies, Faculty of World Studies, University of Tehran, Tehran, Iran

## مقدمه

سیاست خارجی ترکیه در قرن بیست و یکم بازتابی از تلاش برای گذار از هویت میراث-دار عثمانی به قدرت هژمونیک در نظم نوین جهانی است. این کشور در بازه ۲۰۱۱ تا ۲۰۲۶ تحت تاثیر فرآیندهای اروپازدایی و غلبه ادراکات فردی نخبگان بر بوروکراسی رسمی، چرخش پارادایمیکی را از دیپلماسی کلاسیک به معماری دیپلماسی اطلاعات محور تجربه کرده است. استعاره نوک کوه یخ در اینجا گویای واقعیت رفتار آنکاراست؛ جایی که در لایه آشکار، تعهد به هنجارهای بین‌المللی نمایش داده می‌شود، اما در لایه زیرین، سازمان اطلاعات ملی یا میت به مثابه قلب تپنده سیاست خارجی، مدیریت بن‌بست‌های امنیتی و مداخلات راهبردی را بر عهده دارد. در این میان، مطالعه سیاست خارجی ترکیه به ضرورتی پژوهشی و استراتژیک تبدیل شده است، زیرا نشان می‌دهد که چگونه این کشور از جایگاه یک بازیگر پیرامونی در دکترین‌های امنیتی غرب، به تدریج سودای تبدیل شدن به یک قدرت مرکزی با گرایش‌های هژمونیک منطقه-ای را پروراند است؛ سودایی که بیش از آنکه بر دیپلماسی رسمی استوار باشد، بر لایه‌های پنهان و اطلاعات محور کنشگری تکیه دارد.

پژوهش حاضر در پی پاسخ به این پرسش محوری است که چگونه تحولات ساختاری و کلان‌روندهای دیپلماتیک ترکیه در فاصله سال‌های ۲۰۱۱ تا ۲۰۲۶، زمینه‌ساز جابجایی در وزن متغیرهای مدل پیش‌نظریه جیمز روزنا را فراهم کرده و به تبع آن، دیپلماسی پنهان از سطح یک ابزار تاکتیکی به سطح یک پارادایم اجرایی در سیاست خارجی این کشور ارتقا یافته است. در پرتو این پرسش اصلی، مطالعه حاضر با تمرکز بر فرآیند اروپا-زدایی و تکوین نظام ریاستی، به دنبال تبیین این مسئله است که چگونه تمرکز قدرت در نهاد ریاست جمهوری و تضعیف بوروکراسی رسمی، موجب انتقال مرجعیت تصمیم‌سازی به سازمان اطلاعات ملی و برتری تدریجی کانال‌های غیررسمی و اطلاعاتی بر ساختار سنتی وزارت خارجه شده است. در چارچوب نظری روزنا، استدلال می‌شود که وزن متغیر-های فرد و نقش در ترکیه معاصر بر سایر متغیرهای ساختاری پیشی گرفته است. از یک سو، نظام باورها و سازه‌های ادراکی متغیر فرد، به ویژه در مورد رجب طیب اردوغان، منطق کنشگری ترکیه را از دکترین‌های هنجارمحور به سمت مدل‌های مداخله‌گر پنهان

تغییر داده و دیپلماسی را به عرصه‌ای شخصی سازی شده و متکی بر ادراکات ذهنی کارگزار تبدیل کرده است. از سوی دیگر، متغیر نقش، یعنی تفوق نهاد اطلاعاتی بر بوروکراسی وزارت خارجه، به گونه‌ای عمل کرده که میت به بازیگر اصلی در طراحی و اجرای مداخلات راهبردی در محیط پیرامونی بدل شده است. در این میان، سوالات فرعی پژوهش حول این محور شکل می‌گیرد که فرآیند اروپازدایی و دگرگونی ساختار سیاسی چه تاثیری بر موازنه نهادی میان بوروکراسی رسمی دیپلماتیک و سازمان اطلاعات ملی گذاشته، مکانیسم عملیاتی ترکیه در کاربست دیپلماسی پنهان برای مدیریت تعارضات راهبردی با بازیگران سیستمی مانند ناتو و روسیه چیست و جایگاه متغیر جامعه و مولفه اتصالات اجتماعی یعنی شبکه‌های قومی و اخوانی در تبدیل اطلاعات انسانی به دستاورد-های دیپلماتیک در بحران‌های منطقه‌ای کجا قرار می‌گیرد.

در این چارچوب، ترکیه با عبور از رهیافت سنتی کشف اسرار به سمت رهیافت نوین مداخله بر مبنای شناخت، اطلاعات را از یک ابزار پشتیبان به یک پارادایم اجرایی ارتقا داده است. این تحول را می‌توان در پیوند با فرآیند اروپازدایی و شخصی‌سازی قدرت توضیح داد؛ فرآیندی که طی آن فاصله گرفتن از استانداردهای نهادی غرب و تضعیف سازوکارهای شفافیت و پاسخگویی، فضا را برای برآمدن نهادهای موازی و اطلاعات محور هموار ساخته است. فرض محوری پژوهش آن است که تحت تاثیر همین فرآیند اروپا-زدایی و شخصی‌سازی قدرت، وزن متغیرهای فرد و نقش بر سایر مولفه‌های مدل روزنا غلبه یافته و این جایجایی ساختاری، دیپلماسی پنهان اطلاعاتی را به کارآمدترین راهکار برای مدیریت پارادوکس‌های میان اهداف نوعثمانی‌گری و محدودیت‌های نظام بین‌الملل تبدیل کرده است. از این منظر، سیاست اعلامی تنش صفر با همسایگان که برآمده از اصول عثمانی‌گری حزب عدالت و توسعه بود، در برخورد با واقعیت‌های صلب جغرافیایی و امنیتی در سوریه، عراق و لیبی به بن بست رسید و آنکارا را به سمت بهره‌گیری از ترکیبی از قدرت سخت و دیپلماسی کانال دوم سوق داد. بر اساس این منطق، ترکیه در قالب یک دیپلماسی هیبریدی، از کانال‌های پنهان اطلاعاتی به عنوان ابزار موازنه‌ساز برای کاهش اصطکاک میان تعهدات رسمی خود در ناتو و ضرورت‌های امنیت سخت در پیرامون بهره‌می‌برد؛ به گونه‌ای که در سطح آشکار به هنجارها تظاهر می‌کند، اما در سطح پنهان، از طریق بازوی اطلاعاتی، به تثبیت نفوذ در سوریه، لیبی و عراق می‌پردازد. یکی از فرضیات

فرعی پژوهش بر همین نکته تاکید دارد که تضعیف بوروکراسی رسمی در اثر اروپازدایی، منجر به انتقال مرجعیت تصمیم‌سازی به سازمان و جایگزینی شفافیت رویه‌ای با الگوی پنهان کاری باز در جهت افزایش مانور استراتژیک ترکیه شده است. در سطحی عمیق‌تر، غلبه متغیر فردی در فرآیند تصمیم‌گیری، سیاست خارجی را به سمت ناشناختگی راهبردی سوق داده است؛ وضعیتی که در آن تکنیک‌های ادراکی و روان‌شناختی، جایگزین چارچوب‌های حقوقی و رسمی دیپلماسی می‌شود و بر مبنای آن، ادراکات نخبگان حاکم بیش از متن قوانین و رویه‌های دیوان سالارانه، تعیین‌کننده مسیر سیاست خارجی هستند. این امر با فرضیه‌ای دیگر گره می‌خورد که بر اساس آن، نظام باورها و ادراکات رجب طیب اردوغان و نزدیکان او، سیاست خارجی ترکیه را از الگوهای هنجارمحور به سوی الگوی مداخله‌گر پنهان سوق داده و ساختاری از دیپلماسی شخصی‌سازی شده و تهاجمی را شکل داده است. در این ساختار، سازمان میت نه تنها به مجری، بلکه به طراح بخش مهمی از مداخلات خارجی بدل شده و از طریق شبکه‌های انسانی و اجتماعی، عمق استراتژیک پنهان ترکیه را در خاورمیانه بازتولید می‌کند. در کنار این تحولات، جایگاه متغیر جامعه و مولفه اتصالات اجتماعی نیز در این پژوهش برجسته می‌شود. ترکیه تلاش کرده است با بهره‌گیری هوشمندانه از شبکه‌های قومی، مذهبی و اخوانی در جوامع هدف، اطلاعات انسانی را به سرمایه‌های دیپلماتیک بدل کرده و کارایی الگوی نوین دیپلماسی پنهان خود را بیش از آنکه بر ابزارهای سخت استوار کند، بر پیوندهای اجتماعی تاریخی و ظرفیت‌های نهفته در جوامع پیرامونی بنا نهد. بر اساس فرضیه فرعی دیگر، کارایی این الگو بیش از آنکه به قدرت نظامی وابسته باشد، بر استفاده راهبردی از اطلاعات انسانی و شبکه‌های اجتماعی متکی است که به مثابه عمق استراتژیک پنهان عمل می‌کنند.

آثار کلاسیک نظیر عمق استراتژیک داوداوغلو (Davutoğlu, 2001) مبنای اولیه تحلیل هستند. با این حال، واکر (Walker, 2022) نشان می‌دهد که این دکترین در بطن خود، از رویکردی نرم به سمت دیپلماسی پنهان عمل‌گرا و خشن تطور یافته است. یائوز (Yavuz, 2020) این رفتار را ریشه در نوستالژی امپراتوری می‌داند و دونلی (Donelli, 2021) تبیین می‌کند که ترکیه چگونه از ابزارهای قدرت نرم (به‌ویژه در آفریقا) به عنوان پوششی برای ایجاد کانال‌های استراتژیک پنهان و همکاری‌های امنیتی استفاده کرده است. با کاربست مدل پیوستگی جیمز روزنا، متغیر فردی در تحلیل چاگاپتای

(Cagaptay, 2020) بازتاب می‌یابد تا مشخص شود چگونه شخصی‌سازی قدرت توسط اردوغان و دیپلماسی رهبر به رهبر، بوروکراسی رسمی را دور زده است. همچنین با نگاه به دیدگاه‌های دالای (Dalay, 2022) و پیتل (Pitel, 2022)، این پژوهش درصدد تبیین این خلاء مطالعاتی است که در ترکیه پس-۲۰۱۱، مرز میان دیپلمات و افسر اطلاعاتی مخدوش شده و نیاز به یک مدل‌سازی نظری جدید برای درک این درهم‌تنیدگی وجود دارد. نوآوری مقاله حاضر در بازتعریف نهادهای امنیتی به عنوان کارگزاران فعال سیاست خارجی است. در حالی که مطالعات سنتی بر ابعاد فنی دیپلماسی پشت‌پرده متمرکز بودند، این پژوهش با اتکا به تحلیل‌های استاین (Stein, 2021) و فیلیپس (Phillips, 2021)، سازمان اطلاعات ملی ترکیه (میت) را کارگزار اصلی در دیپلماسی سایه معرفی می‌کند. این منابع مستند می‌کنند که مدیریت بازیگران غیردولتی در سوریه و لیبی، عملاً این سازمان را به ابزار کلیدی جهاننداری آنکارا بدل کرده است.

بر این اساس، هدف اصلی این مقاله تبیین مکانیسم پیشی گرفتن دیپلماسی پنهان بر بوروکراسی رسمی در سیاست خارجی ترکیه است. پژوهش حاضر درصدد است با بررسی تاثیر اروپازدایی بر دگرگونی نهادی، نشان دهد که چگونه ادراکات نخبگان نظیر اردوغان و فیدان و سازه‌های ذهنی آنها، سیاست خارجی ترکیه را از چارچوب‌های سنتی خارج کرده و به سمت مداخله بر مبنای شناخت سوق داده است. همزمان، مقاله می‌کوشد با سنخ‌شناسی ابزارهای دیپلماسی پنهان در مدیریت تعارضات با قدرت‌های بزرگ مانند ناتو و روسیه، نشان دهد که آنکارا چگونه از طریق لایه‌های غیررسمی اطلاعاتی، میان الزامات عضویت در پیمان‌های کلاسیک و الزامات بازیگری مستقل در محیط آنارشیک منطقه‌ای موازنه ایجاد می‌کند. در نهایت، این پژوهش بر آن است تا با اتکا به مدل پیوستگی روزنا، توضیح دهد که چگونه جابجایی در وزن متغیرهای فرد، نقش، دولت و جامعه، زمینه ساز تبدیل دیپلماسی پنهان اطلاعاتی به پارادایم مسلط کنشگری ترکیه در بازه زمانی ۲۰۱۱ تا ۲۰۲۶ شده است.

### تبیین مفاهیم بنیادین و چارچوب راهبردی

در این قسمت، مفاهیم بنیادین فصول آتی در قالب یک زنجیره منطقی تبیین می‌شوند. نخستین گام، درک جایگاه سازمان میت از طریق تمایز میان سطوح شناخت است. در ادبیات این حوزه، داده‌های خام و اخبار توصیفی برای سیاست‌گذار کافی نیستند،

چرا که از تبیین چرایی پدیده‌ها ناتوان‌اند. بر این اساس، تمرکز این پژوهش بر سطح عالی شناخت یعنی اطلاعات است؛ ابزاری که از طریق روش‌های آشکار و پنهان، علاوه بر ارائه توصیفی کامل، امکان تبیین و پیش‌بینی پدیده‌ها را برای پاسخ‌گویی به نیاز سیاست‌گذار فراهم می‌سازد. به بیان واتسون، اطلاعات محصولی است که پس از ارزیابی و پردازش اخبار و معلومات به دست می‌آید و به تولید شناخت در خصوص موضوعی خاص می‌انجامد؛ محصولی که از ترکیب و تحلیل آگاهی‌های در دسترس حاصل شده است. (میر-محمدی، ۱۳۹۰: ۱۹۳) در گام دوم، دیپلماسی آشکار تنها بیانگر نوک کوه یخ دیپلماسی است و وجه دیگر آن در زیر سطح قرار گرفته؛ بنابراین برای تبیین سیاست‌های اصلی و حقیقی بین‌دولتی باید به لایه‌های پنهانی نگریست که با مفاهیم بقا و امنیت در هم تنیده شده‌اند. (قادری کنگاوری، ۲۰۱۴: ۱۲۵) پنهان‌کاری یک راهبرد دیپلماتیک تهاجمی برای اهدافی راهبردی است. در واقع، دولت‌ها به دلیل توازن میان معادله شفافیت و معادله امنیت ناگزیرند بخشی از فعالیت‌های خود را در لایه‌های زیرین و تحت آب‌های روابط بین‌الملل (استعاره کوه یخ) پیش ببرند تا به نرمالیزاسیون یا عادی‌سازی روابط دست یابند. (قادری کنگاوری و نظامی‌پور، ۲۰۱۴: ۲۳۱)

در سطح عملیاتی، سازمان‌های اطلاعاتی در معماری نوین دیپلماسی ترکیه، سه نقش متمایز و درهم‌تنیده ایفا می‌کنند که عبارتند از: نقش شناختی، کشف اسرار و نیت‌های رقیب، نقش نظارتی (حفاظت از روند مذاکرات در برابر نفوذ) و در نهایت نقش اجرایی که در زمان انسداد مسیرهای رسمی، وارد فاز اقدام پنهان می‌گردد. (همان، ۲۰۱۴: ۲۳۸-۲۴۰)

در نهایت، وجه متمایز این پژوهش، عبور از نگاه سنتی به دیپلماسی و تمرکز بر معماری روانی نخبگان است. برخلاف رویکردهای کلاسیک، این مطالعه همسو با دیدگاه لویز و مک‌درموت، دیپلماسی را نه یک امر صرفاً ساختاری، بلکه فرآیندی ناشی از مکانیسم‌های روان‌شناختی می‌داند که رفتارهای سیاسی را در لایه‌های حساس جنگ و صلح هدایت می‌کند. (کریمی و احمدی‌نژاد، ۲۰۱۴: ۱۴۰۳) این رویکرد، خلأی را پوشش می‌دهد که پیش‌تر نویسندگان به دلیل غفلت از تیپ‌های شخصیتی و رویکردهای شناختی در منابع داخلی به آن اشاره کرده بودند. در این چارچوب، هنر واقعی کارگزار، توانمندی در درک

پیام‌های ناگفته و خواندن نیت‌هایی است که در پس واژگان رسمی پنهان شده‌اند؛ امری که به دیپلماسی پنهان ترکیه هویتی متمایز و معناگرایانه می‌بخشد.

این پژوهش با کاربست مدل سیاست پیوند جیمز روزنا، دگرگونی سیاست خارجی ترکیه را از طریق اتصال لایه‌های کارگزار و سیستم تبیین می‌کند. نوآوری متن در اولویت بندی متغیرهاست؛ به طوری که جامعه و محیط بین‌الملل بنیان‌های ساختاری را می‌سازند و فرد، نقش و حکومت به‌عنوان ابزارهای روشی برای تحقق اهداف از طریق دیپلماسی پنهان عمل می‌کنند. در لایه عملیاتی، متغیر فردی شامل باورهای اردوغان و عبور از دیوان‌سالاری رسمی محرک اصلی است که دستورکارها را به سازمان میت منتقل کرده است. این تحول با تغییر متغیر نقشی ترکیه به یک قدرت مرکزی و تغییر متغیر حکومتی یعنی گذار به نظام ریاست‌جمهوری همسو شده تا دیپلماسی پنهان را به رویه‌ای ساختار-مند بدل کند. در نهایت، این الگو در سطح داخلی، هزینه‌های اجتماعی تصمیمات سخت را کاهش داده و در سطح کلان، نفوذ اطلاعاتی را جایگزین مسیرهای مسدود رسمی کرده است تا پارادوکس میان آرمان‌های بلندپروازانه و محدودیت‌های سیستمی مدیریت شود.

این پژوهش با هدف واکاوی منطق دگرگونی‌های راهبردی ترکیه، از روش توصیفی-تحلیلی با رویکرد کیفی بهره می‌برد. ابزار بنیادین تحلیل، عملیاتی‌سازی مدل پیش-پیوستگی جیمز روزنا است که نخستین بار در اثر کلاسیک وی تحت عنوان پیش-پیوستگی‌ها و نظریه‌های سیاست خارجی تبیین گردید. (Rosenau, 1966) این چارچوب با پیوند متغیرهای خرد و کلان، بر شناسایی پیشران‌های استراتژیک در لایه‌های پنج‌گانه روزنا متمرکز است؛ به طوری که تغییر در متغیرهای فرد و نقش، با تمرکز بر معماری روانی نخبگان امنیتی و بازتعریف جایگاه نهادی سازمان میت، پیشران اصلی در گذار به پارادایم دیپلماسی و اقدام پنهان تلقی می‌شود. داده‌ها به شیوه مطالعه اسنادی و آرشیوی از اسناد بالادستی و گزارش‌های مراکز مطالعاتی ترکیه گردآوری شده و اعتباربخشی به آن‌ها از طریق تکنیک تحلیل محتوای کیفی صورت می‌گیرد. قلمرو زمانی پژوهش، بازه ۲۰۱۱ تا ۲۰۲۶ را در بر می‌گیرد تا تداوم این پیشران‌ها در حوزه‌های نفوذ ترکیه نظیر سوریه، لیبی و قفقاز، در قالب یک کل واحد تحلیل شود. در ادامه، چارچوب مفهومی پژوهش در قالب یک مدل سیستمی، فرایند تبدیل محرک‌های ریشه‌ای به رفتارهای

راهبردی را تبیین می‌کند. بدین معنا که در سطح درون‌داد، پیشران‌های ساختاری نظیر جغرافیا و هویت نوع‌ثمنی، اهداف کلان را صورت‌بندی می‌کنند؛ سپس در فرآیند تبدیل، این اهداف تحت تأثیر ادراکات فردی اردوغان و راهبرد اروپادایی، توسط دیپلماسی پنهان و محوریت عملیاتی سازمان میت به کنش‌های راهبردی بدل می‌شوند. در نهایت، در سطح برون‌داد، با حل پارادوکس‌های میان هویت و ژئوپلیتیک، هژمونی منطقه‌ای ترکیه تا افاق ۲۰۳۵ تثبیت می‌گردد.

**تحول ساختاری و کارکردی نهاد اطلاعاتی؛ از صیانت داخلی تا معمار پنهان**

### پیرامونی

#### دگردیسی در دکترین امنیتی ترکیه

برخلاف تجربه تاریخی که سازمان‌های اطلاعاتی را صرفاً ابزاری برای زمان جنگ می‌دانست، تطور سازمان میت نشان‌دهنده جایگاهی گسترده در تحولات اجتماعی و سیاسی است. این نهاد اکنون به عنوان کانون معنابخشی به امنیت ملی، مأموریت‌های خود را نه بر اساس الگوهای سنتی، بلکه بر مبنای اولویت‌های سیاسی دولتمردان و ضرورت‌های نوین دکترین قدرت بازتعریف کرده است (میرمحمدی، ۱۳۹۳: ۲۱۶)؛ از این رو، درک دگردیسی میت مستلزم واکاوی عمیق در تغییر پارادایم‌های حاکم بر سیاست خارجی ترکیه است.

در واقعیت ژئوپلیتیک قرن بیست و یکم، ظهور تهدیدات نوپدید و تکثیر بازیگران غیر دولتی، ضرورت پنهان‌پژوهی را حتی بیش از الزامات کلاسیک دوران جنگ سرد برجسته کرده است. (میرمحمدی و ریحانی، ۱۴۰۰: ۱۲۸) تحت تأثیر همین الزامات محیط آنارشیک و تغییرات ساختاری در توزیع قدرت درونی، میت از یک نهاد ضدجاسوسی سنتی با گرایش‌های تدافعی، به سمت ایفای نقش به عنوان معمار اصلی دیپلماسی پنهان و ابزاری مداخله‌گر در عمق استراتژیک ترکیه گذار کرده است. این تبارشناسی گفتمانی نشان می‌دهد که جابجایی در متغیرهای روشی و حکومتی، چگونه منجر به بازتعریف پیوند میان اطلاعات و سیاست خارجی گشته و این سازمان را از حاشیه به متن تصمیم‌گیری‌های کلان منتقل نموده است.

ماهیت وجودی و کارکردی نهادهای اطلاعاتی، تابعی از نظام سیاسی است؛ به گونه‌ای

که این سازمان‌ها نه به عنوان بازیگرانی مستقل، بلکه به مثابه بازوی اجرایی حاکمیت برای تحقق تصمیمات سخت سیاسی عمل می‌کنند. (میرمحمدی، ۱۳۹۰: ۱۹۷) تغییر در نحوه اعمال حاکمیت سبب شد ترکیه با فاصله گرفتن از الگوهای سنتی غرب‌گرا، خود را با پیش‌زمینه فکری اسلام معتدل مطرح کند و برای دستیابی به جایگاه قدرت برتر در منطقه وارد رقابت با سایر مدعیان شود. (گوهری‌مقدم و مدلول، ۱۳۹۵: ۱۲۴)

انفعال خارجی که ریشه در ترس از مداخله و ترجیح ثبات تحمیلی داشت، سازمان اطلاعات را به یک نهاد بوروکراتیک تدافعی تبدیل کرده بود که فاقد ظرفیت‌های لازم برای مدیریت دیپلماسی پنهان تهاجمی در مناطق بحران‌زده بود. اما با افول این پارادایم و بازگشت جغرافیا به متن سیاست خارجی، میت نیز وارد دوران جدیدی از بازسازی هویت و کارکرد شد که در آن، اطلاعات انسانی و نفوذ پنهان به ستون فقرات دیپلماسی ترکیه تبدیل گردید. تحقق اهداف بلندمدت در حوزه پیرامونی مستلزم عبور از سیاست‌های سنتی و به کارگیری ابزارهای متفاوت نفوذ بود که در مناطقی مانند لیبی و سوریه در قالب دخالت مستقیم نظامی و حمایت از گروه‌های خاص تجلی یافت. (رحمتی و روزخش، ۱۴۰۱: ۲۲)

در تقابل با ایستایی کمالیستی، دکترین نوعثمانی‌گری ظهور کرد که ریشه در یک احساس ناامنی وجودی ناشی از تجربه تلخ تجزیه امپراتوری عثمانی دارد. در این منطق راهبردی، بقای ترکیه نه در انزوای درون‌مرزی، بلکه در گرو نفوذ فعال در قلمروهای سابق امپراتوری تبیین می‌گردد. این چرخش گفتمانی، مأموریت‌های سازمان اطلاعات ملی را از سطح حفاظت به سطح نفوذ استراتژیک ارتقا داد. ریشه‌های تحول مذکور را می‌توان در دوران تورگوت اوزال جستجو کرد؛ جایی که سیاست‌های نئولیبرالی و کوچک‌سازی دولت، بستر نهادی لازم را برای فراهم آوردن تا به عنوان یک بازوی تسهیل‌گر در بازارهای منطقه‌ای و پیش‌ران دیپلماسی سایه عمل نماید. (میری، ۹۸: ۶۹)

### دگرذیسی ساختاری و حقوقی سازمان امنیتی

تغییر و پراکندگی قدرت به دور از دولت‌ها سبب شده است دیپلماسی از قالب‌های قدیمی خارج شود و خود را با محیط بین‌المللی پیچیده و حضور بازیگران غیردولتی هماهنگ کند. (قادری‌کنگوری و نظامی‌پور، ۱۴۰۱: ۲۲۷) یکی از پیچیده‌ترین وجوه این دگرذیسی، در پارادوکس غیرنظامی‌سازی تجلی یافت؛ بین سال‌های ۲۰۰۱ تا ۲۰۰۴،

ترکیه تحت فشار اتحادیه اروپا اصلاحات گسترده‌ای را تصویب کرد که منجر به تضعیف نقش سیاسی ارتش و تغییر جایگاه شورای امنیت ملی گشت. (شکوهی و همکاران، ۱۴۰۱: ۱۴۹) در متون کلاسیک، کارکرد سازمان‌های اطلاعاتی صرفاً به مثابه یک نورافکن برای زدودن ابهام از میز سیاستمدار تعریف می‌شد. اما در پارادایم نوین، میت مأموریت خود را به عنوان یک بازوی اجرایی و مداخله‌گر بازتعریف کرده است. (قادری‌کنگاور و نظامی‌پور، ۱۴۰۱) این جهش عملیاتی مرهون انحصار تکنولوژیک با الحاق واحد GES در ۲۰۱۲ (قطب SIGINT) و ایجاد دژ قانونی ۲۰۱۴ بود؛ تحولی که با اعطای مصونیت قضایی در تعامل با بازیگران غیردولتی، دیپلماسی پنهان را به رکن ساختاری قدرت ترکیه بدل کرد.

### پنهان‌پژوهی مداخله‌گر در محیط آنارشیک

در دوران انحصار خبری دولتی، وظیفه دستگاه اطلاعاتی فعالیت نظام‌مند برای کشف اسرار و آگاهی از نیات پنهان رقیبان جهت افزایش توان قدرافکنی ملی بود. (میرمحمدی و ریحانی، ۱۴۰۰: ۱۳۸) در زیست‌بوم امنیتی قرن ۲۱، نهادهای پیشرو نظیر میت با عبور از انحصار شناخت، مأموریت خود را از تولید آگاهی به معماری محیط و تغییر جهان بر مدار منافع آنکارا بازتعریف کرده‌اند.

تغییر منطلق کنشگری میت موجب تمرکز بر استخدام اراده‌ها به جای سرقت اسناد شده است؛ به‌طوری‌که با جذب نخبگان در پایتخت‌های رقیب، اراده ملی آن‌ها را به متغیرهای همسو با ترکیه بدل می‌کند. رکن دوم این اقدام پنهان، انکارپذیری معتبر است؛ میت با لایه‌بندی عملیاتی در سوریه، لیبی و قفقاز، ضمن هدایت تحولات میدانی، مسئولیت حقوقی را از خود سلب می‌نماید.

این دگردیسی بیانگر جابجایی ماهوی در متغیرهای مدل روزنا است. در حالی که متغیرهای جامعه و محیط بر مدار هویت نوع‌ثمنانی هستند، ساختار حکومتی از نهادهای شفاف به سمت ساختارهای غیررسمی سوق یافته است. این استحاله ریشه در اصلاحات حقوقی ۲۰۰۱ تا ۲۰۰۴ دارد که با هدف دموکراتیزاسیون، سبب شد رژیم امنیتی هابزی جای خود را به رویکرد کانتی و اولویت قدرت نرم بدهد. (شکوهی و همکاران، ۱۴۰۱: ۱۵۰) خروج اطلاعات از سایه ارتش، در نهایت به اطلاعاتی شدن قدرت و انتقال مرجعیت

بقا از پادگان‌ها به اتاق‌های امنیتی انجامید تا میت با تلفیق عقلانیت و مداخله، شکاف میان محدودیت‌های دولت‌ملت و آرمان‌های فراملی را پر کند.

## کالبدشکافی پیشران‌های پنج‌گانه؛ تکوین دیپلماسی پنهان در پارادایم نوین

### ترکیه

سیاست خارجی ترکیه در میانه‌ی دو دهه نخست قرن بیست و یکم، گذاری دراماتیک را از دیپلماسی هنجارمحور به سوی دیپلماسی واقع‌گرایانه با صبغی پنهان تجربه کرده است. دیپلماسی پنهان در این پژوهش، نه به مثابه یک تاکتیک گذرا، بلکه به عنوان روح حاکم و جوهری اصلی کنشگری آنکارا نگرسته می‌شود. برای درک چرایی این دگردیسی، مدل پیوستگی جیمز روزنا بستری فراهم می‌آورد تا تلاقی اراده‌های فردی و ضرورت‌های ساختاری را در بازتولید قدرت پنهان واکاوی کنیم.

### ۱- متغیر فردی

متغیر فردی صرفاً به معنای تصمیم‌گیری یک شخص نیست؛ بلکه به معنای مطالعه‌ی روان‌شناسی سیاسی نخبگان و نحوه بازنمایی واقعیت در ذهن آن‌هاست. نقطه تقارن عوامل تعیین‌کننده رفتار دولت ترکیه در قبال بحران‌های منطقه‌ای، در انسان و فرآیند-های روانی او نهفته است.

### جعبه سیاه دولت و ادراک تمدنی:

فهم پایه‌های ذهنی نخبگان اولین گام در تحلیل سیاست خارجی است؛ زیرا در فرآیند تصمیم‌گیری، احتمال انتخاب گزینه‌ای بیشتر است که با الگوهای ادراکی و ساختار روانی فرد هماهنگی کامل داشته باشد. (کریمی و احمدی‌نژاد، ۱۴۰۳: ۱۴۹) کنش نخبگان حاکم بر ترکیه، به‌ویژه در عصر اردوغانیسم، تحت تأثیر یک خزانه ادراکی-شخصی است که جهان را نه آن‌گونه که هست، بلکه آن‌گونه که در آینه ذهنی آن‌ها بازتاب می‌یابد، تفسیر می‌کند رهبران نوین ترکیه به این جمع‌بندی استراتژیک دست یافته‌اند که نظم بین‌المللی غرب‌محور، جایگاهی فرودست برای آن‌ها قائل است. نخبگان سیاسی ترکیه با درک این واقعیت که در اتحادیه اروپا تنها یک بازیگر درجه دوم خواهند بود، مسیری را برگزیدند که این کشور را به مهم‌ترین قدرت تأثیرگذار در سطح اول منطقه خاورمیانه تبدیل کند. (معراجی، ۱۳۹۹: ۱۸) این ادراک از حقارت تاریخی در قبال اروپا، منجر به بازتعریف هویت ترکیه به عنوان یک قدرت مرکزی خاورمیانه‌ای شده

است در این چارچوب، دیپلماسی پنهان ابزاری برای عبور از تحمیل‌های ساختاری غرب و تحقق خود تمدنی نوین ترکیه است.

### هوش هیجانی و مذاکرات غیررسمی:

هوش هیجانی شایستگی خاصی است که به رهبران امکان می‌دهد بر فشارهای محیطی غلبه کنند و با استفاده از خودتنظیم‌گری، اختلافات را پیش از تبدیل شدن به خصومت تمام عیار مدیریت نمایند. (کریمی و احمدی‌نژاد، ۱۴۰۳: ۱۵۵) یکی از ارکان دیپلماسی پنهان ترکیه، بهره‌گیری از هوش هیجانی در سطوح عالی تصمیم‌گیری است. نخبگانی همچون هاکان فیدان با تسلط بر مولفه‌هایی چون خودتنظیم‌گری و همدلی استراتژیک، توانسته‌اند دیپلماسی پنهان را از یک ابزار جاسوسی صرف به یک ابزار توازن-بخش ارتقا دهند. این هوش هیجانی به دیپلمات-امنیتی‌های ترکیه اجازه می‌دهد تا با درک نیازهای عاطفی و امنیتی طرف مقابل (حتی در میانه خصومت‌های شدید در سوریه یا لیبی)، کانال‌های ارتباطی پنهانی ایجاد کنند که از تبدیل اختلافات به برخورد-های تمام‌عیار جلوگیری می‌کند.

### کیش شخصیت و کاریزمای اطلاعاتی:

شخصیت رهبران ترکیه به عنوان مجموعه‌ای از تمایلات پایدار، منبع اصلی ناهمگونی در پاسخ به فرصت‌های بین‌المللی است. اراده‌ی اردوغان برای تثبیت قدرت ملی، سیاست خارجی را به ابزاری برای بقای سیاسی گره زده است. در این تیپولوژی شخصیتی، دیپلماسی پنهان به دلیل ماهیت غیرپاسخگو بودن در برابر نهادهای دموکراتیک، جذابیت مضاعفی می‌یابد؛ چرا که به رهبر اجازه می‌دهد تا فراتر از محدودیت‌های پارلمانی و بوروکراتیک، قراردادهای متهورانه‌ای را با بازیگران دولتی و غیردولتی منعقد سازد.

## ۲- متغیر حکومتی

در مدل پیوستگی روزنا، متغیر حکومتی به چگونگی سازمان‌دهی نظام سیاسی و تأثیر ساختار عینی قدرت بر گزینش استراتژی‌های بین‌المللی اشاره دارد. تغییر نظام سیاسی ترکیه از پارلمانی به ریاست‌جمهوری (۲۰۱۷) را نباید صرفاً یک جابه‌جایی در فرم اداری قلمداد کرد؛ بلکه این تحول، به معنای بازتعریف بنیادین آناتومی تصمیم‌گیری

و ایجاد یک بستری لجستیک و حقوقی برای تثبیت دیپلماسی پنهان به عنوان رکن اصلی سیاست خارجی است.

### فرسایش بوروکراسی کلاسیک و برآمدن دیپلماسی موازی:

قدرت گرفتن اسلام‌گرایان سبب شد سیاست خارجی ترکیه دستخوش تغییر شگرف شود و اولویت‌های نوین بر پایه خودآگاهی عثمانی-اسلامی شکل بگیرد. (محمدحسن و همکاران، ۲۱۳:۱۴۰۴) پیشران اصلی دیپلماسی پنهان ترکیه، نخبگان‌زدایی از وزارت خارجه و جایگزینی دیپلمات‌های سنتی کمالیست با وفاداران به نظم جدید است. این بوروکراسی‌زدایی، مرکز ثقل تصمیم‌گیری را از تالارهای شیشه‌ای وزارت خارجه به اتاق‌های در بسته ریاست جمهوری و سازمان میت منتقل کرده است. این ساختار موازی با دور زدن نظارت‌های قانونی، به آنکارا اجازه می‌دهد شبکه‌های نفوذ غیررسمی و گروه‌های معارض منطقه‌ای را با انعطافی بی‌سابقه و دور از چشم رقیبان مدیریت کند.

### تمرکز اجرایی و الحاق حقوقی اطلاعات به دیپلماسی:

نقطه عطف متغیر حکومتی در تقویت دیپلماسی پنهان، اصلاحات ساختاری در جایگاه قانونی سازمان اطلاعات ملی میت است. انتقال مستقیم مرجعیت این سازمان به نهاد ریاست جمهوری، عملاً میت را از یک نهاد پشتیبان به بازوی اجرایی مطلق سیاست خارجی ارتقا داده است. این تمرکز ساختاری، تداخل وظایف نهادی را حذف و سرعت کنش در دیپلماسی پنهان را به حداکثر رسانده است. در حالی فرآیند اروپا‌زدایی سبب شد همکاری‌های امنیتی جایگزین پیوندهای اقتصادی شود و دولت برای دستیابی به استقلال استراتژیک، استفاده از قدرت سخت و نظامی‌گری را در اولویت قرار دهد. (شکوهی و همکاران، ۱۶۹:۱۴۰۱) و دیپلماسی رسمی در پیچ‌وخم‌های ملاحظات بین‌المللی و فشارهای دیپلماتیک متوقف می‌شود، هسته سخت قدرت با استفاده از اختیارات قانونی جدید، قادر است عملیات‌های پیچیده و مذاکرات محرمانه در جبهه‌های سیالی نظیر سوریه و لیبی را با کمترین اصطکاک بوروکراتیک و بیشترین ضریب محرمانگی به پیش ببرد.

### ثبات تک‌حزبی و خلق مصونیت ساختاری برای کنش پنهان

حاکمیت بلامنازع حزب عدالت و توسعه و حذف بوروکراسی‌های رقیب (به‌ویژه پس از تضعیف نقش سیاسی ارتش در پی کودتای ۲۰۱۶)، ثبات لازم را برای انعقاد توافقات استراتژیک در حوزه‌های امنیتی و انرژی فراهم آورده است. در یک ساختار

دموکراتیک پارلمانی، دیپلماسی پنهان به دلیل نظارت‌های مستمر و ریسک افشاگری احزاب مخالف، همواره ابزاری پرهزینه محسوب می‌شود؛ اما در مدل ریاستی - امنیتی کنونی ترکیه، این الگوی دیپلماسی به دلیل مصونیت ساختاری نخبگان حاکم، به ابزاری پربازده و کم‌هزینه برای تحقق اهداف اردوغانیسم تبدیل شده است. این وضعیت، نوعی ناشناختگی راهبردی ایجاد کرده است که رقبای ترکیه را در تشخیص اهداف واقعی این کشور دچار خطای محاسباتی می‌کند.

### میت به مثابه کاتالیزور دیپلماسی در بحران‌های فرامرزی

در این لایه، سازمان اطلاعات ترکیه (میت) از یک دیده‌بان به کنشگری دیپلماتیک تغییر هویت داده است. پیوند ارگانیک میان اطلاعات، ارتش و دیپلماسی زیر چتر ریاست جمهوری، به آنکارا اجازه می‌دهد در بن‌بست‌های رسمی نظیر ادلب یا توافقات دریایی، از طریق مذاکرات پشت‌پرده و فشار عملیاتی، موازنه قوا را تغییر دهد. این معماری نوین با فروپاشی مرزهای سنتی میان سیاست و امنیت، سرعت و محرمانگی لازم را برای تحقق استقلال استراتژیک ترکیه فراهم آورده است.

### ۳- متغیر نقشی

متغیر نقشی به مجموعه‌ای از انتظارات، وظایف و رسالت‌هایی اشاره دارد که یک نظام سیاسی برای نهادها و کارگزاران خود در عرصه بین‌المللی تعریف می‌کند. در پارادایم جدید سیاست خارجی ترکیه، نقش نهادهای سنتی دچار یک استحاله ماهوی شده است؛ به گونه‌ای که دیپلماسی پنهان در این بخش، نه به مثابه یک فعالیت عرضی و جانبی، بلکه به عنوان کارکرد ذاتی و بنیادین نهادهای بازتعریف شده در عصر فیدان - اردوغان تبیین می‌گردد.

### سنتز دیپلمات - امنیتی‌ها؛ ادغام نقش‌های موازی:

یکی از بارزترین جلوه‌های متغیر نقشی در ترکیه جدید، ظهور نسل نوین کارگزارانی است که مرزهای سنتی میان سفیر (به مثابه نماد قدرت نرم) و افسر اطلاعاتی (به مثابه نماد قدرت سخت) را فروریخته‌اند. سازمان اطلاعات ملی از سال ۲۰۱۱، نقش خود را از یک نهاد دیده‌بان و جمع‌آوری‌کننده به یک بازیگر عملیاتی - دیپلماتیک تمام‌عیار تغییر داده است. در این نقش بازتعریف شده، رئیس دستگاه اطلاعاتی صرفاً

تأمین‌کننده داده برای وزارت خارجه نیست، بلکه خود به عنوان معمار و فرستاده ویژه در پیچیده‌ترین مذاکرات پنهان (از مسکو و بروکسل تا طرابلس و تهران) حضور می‌یابد. این دگردیسی نقشی به آنکارا اجازه می‌دهد تا با کاربست زبان قدرت، معامله و اطلاعات، به توافقاتی دست یابد که بوروکراسی دیپلماتیک در چارچوب‌های صلب هنجاری هرگز قادر به تحقق آن‌ها نیست.

### مدیریت سیال بازوهای غیردولتی و نقش مفصل‌بندی قدرت:

در متغیر نقشی جدید، بروز اعتراضات داخلی نقطه عطفی بود که ثابت کرد تمایل به نوسازی و غرب‌گرایی تنها یک ابزار برای گذار از بحران‌های مقطعی بوده و هدف نهایی حاکمیت، تثبیت قدرت فارغ از فشارهای دیپلماسی رسمی است. (شکوهی و همکاران، ۱۴۰۱: ۱۶۰) دولت ترکیه برای خود رسالتی به عنوان کانون هماهنگ‌کننده نیروهای فراسرزمینی قائل است. دیپلماسی پنهان در این لایه، وظیفه دارد میان جامعه اطلاعاتی، نیروهای مسلح و گروه‌های نیابتی هماهنگی ارگانیک ایجاد کند. این نقش نوین، ترکیه را قادر می‌سازد تا از طریق عملیات‌های نفوذ و بدون نیاز به دخالت مستقیم نظامی (که حامل هزینه‌های گزاف بین‌المللی است)، موازنه قوا را در جغرافیای پیرامونی مهندسی کند. در واقع، دیپلماسی پنهان در این بافتار، نقش حلقه‌ی وصل میان قدرت سخت نظامی و نفوذ ایدئولوژیک را بر عهده دارد که هدف نهایی آن، تثبیت هژمونی بدون اصطکاک رسمی است.

### خودکفایی تکنولوژیک؛ پیشران نقش آفرینی مستقل در میزهای پنهان

تکنولوژی بومی صرفاً یک ابزار مادی نیست، بلکه مؤلفه‌ای است که نقش بازیگر را در دیپلماسی پنهان بازتعریف می‌کند. اشراف ناشی از بکارگیری گسترده پهپادهای شناسایی و تهاجمی (بایراکدار و آنکا) و تجهیزات پیشرفته جنگ الکترونیک، به میت اجازه داده است تا به نوعی خودبستگی اطلاعاتی دست یابد. این خودکفایی، نقش ترکیه را در مذاکرات محرمانه از یک دنباله‌رو اطلاعاتی غرب به یک تولیدکننده امنیت و داده تغییر داده است. اکنون آنکارا می‌تواند با تکیه بر دارایی‌های اطلاعاتی بومی، در میزهای مذاکره پنهان با قدرت‌های بزرگ (نظیر روسیه و آمریکا)، نه در مقام یک درخواست‌کننده، بلکه در مقام یک بازیگر صاحب کارت‌های برنده میدانی ظاهر شود.

### دکترین وطن آبی و بازتعریف نقش در ژئوپلیتیک انرژی

تشکیل مجمع گاز مدیترانه و تلاش برای ایجاد خط لوله انتقال به اروپا، چالش‌های بزرگی را در روابط ترکیه با رقبای منطقه‌ای پدید آورد که فراتر از دستاوردهای اقتصادی است. (دهقانی و حسینی یزدی، ۲۰۲۱: ۲۴) دکترین وطن آبی نشان‌دهنده تغییر نقش تاریخی ترکیه از قدرتی خشکی‌محور به یک قدرت دریایی تهاجمی و تجدید-نظر طلب است. دیپلماسی پنهان در این حوزه ماموریت دارد تا از طریق مذاکرات محرمانه با بازیگران مدیترانه و شمال آفریقا، به‌ویژه در توافق با لیبی، مرزهای دریایی و مسیرهای انرژی را به نفع آنکارا بازترسیم کند. نقش جدید ترکیه به عنوان هاب انرژی ایجاب می‌کند که توافقات امنیتی برای حفظ غافلگیری راهبردی و دور از رصد رقبایی نظیر یونان، قبرس و مصر، در دالان‌های پنهان منعقد شوند.

در مجموع، متغیر نقشی نشان می‌دهد که دیپلماسی پنهان به نقطه ثقل تلاقی اطلاعات، تکنولوژی و استراتژی نظامی ترکیه بدل شده است. نهادهای حاکمیتی با عبور از وظایف کلاسیک، در نقشی جسورانه به دنبال استقلال استراتژیک از طریق ترکیب فشار عملیاتی و مذاکره پشت‌پرده هستند. این دگردیسی نقشی، زمینه‌ساز گذار ترکیه به یک قدرت تجدیدنظرطلب در نظم نوین جهانی شده است.

#### ۴- متغیر جامعه

در مدل پیوستگی روزنا، متغیر جامعه به مجموعه‌ای از ارزش‌ها، پیوندهای مذهبی-قومی و ساختار انسجام داخلی اشاره دارد که به سیاست خارجی یک کشور عمق استراتژیک بخشیده یا برعکس، آن را با محدودیت‌های ساختاری مواجه می‌سازد. در بافتار نوین ترکیه، دیپلماسی پنهان به شدت بر ظرفیت‌های جامعه‌محور و بازتولید پیوندهای فرامرزی استوار شده است؛ به گونه‌ای که مرز میان ملت و امت در خدمت اهداف ژئوپلیتیک قرار می‌گیرد.

#### خویشاوندی ایدئولوژیک؛ اخوان المسلمین به مثابه زیرساخت نفوذ سیال:

یکی از پیشران‌های بنیادین دیپلماسی پنهان ترکیه، بهره‌گیری هوشمندانه از ساختار شبکه‌ای، مویرگی و منعطف جریان‌های اسلام‌گرای سنی، به‌ویژه اخوان المسلمین است. پارادایم جماعت‌محور و پیوندهای مذهبی به عنوان بنیان یگانگی اخوان عمل می‌کند؛

این ساختار سازمانی بر ایده جمع‌گرایی استوار است تا نفوذ جریان‌های اسلام‌گرا را در سطوح مختلف جامعه گسترش دهد. (محمدحسن و همکاران، ۱۴۰۴: ۲۱۰). حزب عدالت و توسعه با بازتعریف هویت ملی ترکیه به عنوان کانون بیداری اسلامی، نوعی جماعت-گرایی فرامرزی ایجاد کرده است که نفوذ در لایه‌های عمیق اجتماعی کشورهای نظیر مصر، سوریه، لیبی و تونس را از طریق کانال‌های غیررسمی ممکن می‌سازد. در این لایه، دیپلماسی پنهان با بهره‌گیری از نخبگان محلی و شبکه‌های مذهبی همسو عمل می‌کند؛ به‌گونه‌ای که اهداف راهبردی آنکارا بدون پذیرش هزینه‌های مداخله رسمی، توسط نیروهای بومی وفادار در بدنه جوامع هدف پیش برده می‌شود.

### فرهنگ استراتژیک و دکترین بقا؛ مشروعیت مدنی محرمانگی:

در جامعه‌شناسی سیاسی ترکیه، حافظه جمعی متأثر از فروپاشی امپراتوری منجر به اجماعی نانوشته بر اولویت مطلق بقا شده است. این ویژگی سبب شده افکار عمومی در برابر عملیات‌های پنهان، بودجه‌های محرمانه و کنشگری‌های غیرشفاف، رویکردی حمایتی یا اغماض‌گرایانه داشته باشند. این فرهنگ امنیتی نهادینه، به نخبگان حاکم مشروعیت می‌دهد تا بدون واژه‌های فشارهای دموکراتیک، دیپلماسی منطقه‌ای را در دالان‌های خاکستری مدیریت کنند. در این پارادایم، محرمانگی نه یک نقص، بلکه یک ضرورت میهن‌پرستانه تلقی می‌شود.

### اسلام سیاسی به مثابه زبان میانجی در دیپلماسی سایه:

تصمیم‌گیرندگان ترکیه با تکیه بر جایگاه مذهب، از اسلام به عنوان یک ارزش منطقه‌ای بهره می‌برند تا قدرت چانه‌زنی خود را در معادلات و مناسبات داخلی کشورهای منطقه ارتقا دهند. (معراجی، ۱۳۹۹: ۲۵). رهبران ترکیه با درک دقیق وزن و کارکرد مذهب در خاورمیانه، از اسلام سیاسی نه به عنوان یک عقیده شخصی، بلکه به عنوان یک متغیر قدرت نرم‌افزاری بهره می‌برند. این مؤلفه در دیپلماسی پنهان، نقش یک زبان مشترک استراتژیک را ایفا می‌کند که برقراری پیوند با بازیگران غیردولتی و گروه‌های مذهبی را ممکن می‌سازد؛ گروه‌هایی که دیپلماسی رسمی و سکولار غرب از درک منطق رفتاری آن‌ها عاجز است. این رویکرد به ترکیه مزیت رقابتی بومی در دیپلماسی پنهان منطقه‌ای می‌بخشد، چرا که آنکارا می‌تواند پیوندهای مذهبی را به

قراردادهای امنیتی پنهان تبدیل کرده و از رقبای سکولار یا قدرت‌های فرامنطقه‌ای پیشی بگیرد.

### دیاسپورای قومی و نفوذ نرم در جغرافیای پیرامونی

علاوه بر مذهب، استفاده از متغیر قومیت و خویشاوندی‌های زبانی (مانند ترکمان-های سوریه و عراق یا جوامع تُرک‌زبان در قفقاز و آسیای مرکزی) به عنوان ستون فقرات دیپلماسی پنهان عمل می‌کند. این جوامع به مثابه پل‌های انسانی برای سازمان اطلاعات ملی عمل کرده و بستری برای جمع‌آوری اطلاعات و اجرای عملیات‌های نفوذ فراهم می‌کنند. در این لایه، متغیر جامعه نشان می‌دهد که چگونه ترکیه از عمق راهبردی اجتماعی خود برای جبران محدودیت‌های قدرت مادی‌اش در برابر قدرت‌های بزرگ استفاده کرده و دیپلماسی پنهان را به امتداد طبیعی پیوندهای اجتماعی تبدیل نموده است.

بنابراین، متغیر جامعه در ترکیه، کنش پنهان را از یک فعالیت صرفاً دولتی به یک پروژه‌ی ملی- هویتی تبدیل کرده است. دیپلماسی پنهان در این کشور، مشروعیت خود را از لایه‌های زیرین اجتماعی دریافت می‌کند و با تکیه بر شبکه‌های مذهبی و قومی، نفوذی را رقم می‌زند که از دیدرس رادارهای دیپلماسی کلاسیک پنهان می‌ماند.

### ۵- متغیر نظام بین‌الملل

متغیر نظام بین‌الملل به عنوان بیرونی‌ترین لایه مدل روزنا، در دوران گذار به نظم در حال ظهور، ترکیه را به سمت اتخاذ سیاست خارجی چندلایه و سیالی سوق داده است که در آن ائتلاف‌ها فاقد قواعد ثابت و سنتی هستند. در شرایطی که فقدان نظم اجماع‌ساز در منطقه و عقب‌نشینی قدرت‌های بزرگ منجر به ناکارآمدی دیپلماسی رسمی شده، آنکارا با درک این آناارشی متراکم به سمت دیپلماسی پنهان موازنه‌گر حرکت کرده است. این ابزار به ترکیه اجازه می‌دهد تا از طریق ائتلاف‌های موقت و پنهان با بازیگران متضاد، منافع خود را تأمین کند؛ چنان‌که همکاری‌های امنیتی با روسیه در روند آستانه را همزمان با رقابت شدید ژئوپلیتیک در ادلب و لیبی پیش می‌برد. از سوی دیگر، آنکارا برای حل پارادوکس میان وابستگی زیرساختی به ناتو و دکترین استقلال استراتژیک، از دیپلماسی پنهان به عنوان یک سوپاپ اطمینان استفاده می‌کند تا ضمن حفظ چتر امنیتی غرب،

از تقابل پرهزینه با قدرت‌های منطقه‌ای اجتناب کرده و با همه طرف‌های درگیر وارد معامله شود. در نهایت، دیپلماسی پنهان در ترکیه جدید محصول هم‌افزایی ارگانیک میان پیشران‌های پنج‌گانه روزنا است؛ پارادایمی که در آن دیپلماسی رسمی تنها نوک کوه یخ سیاست خارجی محسوب می‌شود و هسته سخت قدرت، مدیریت بحران‌ها و توزیع منابع را در دالان‌های تاریک دیپلماسی سایه و از طریق ادغام اطلاعات با نفوذ میدانی به پیش می‌برد.

### انطباق مدل بر واقعیت؛ تحلیل پرونده‌های عملیاتی دیپلماسی پنهان ترکیه (۲۰۱۱-۲۰۲۶)

در این قسمت، با کاربست چارچوب تحلیلی «پیش‌نظریه جیمز روزنا»، گذار ساختاری سیاست خارجی ترکیه از وضعیت بوروکراتیک-شفاف به وضعیت امنیتی-پنهان واکاوی می‌شود. هدف بنیادی، تبیین این واقعیت است که چگونه نهاد اطلاعات ملی به عنوان نیروی محرک سیاست خارجی، فراتر از یک نهاد پشتیبان، به معمار اصلی واقعیت‌های میدانی تبدیل شده است. پرونده سوریه در این میان، نقطه عطف خروج ترکیه از پیمانه قدرت نرم و ورود به عصر «رنال‌پولیتیک اطلاعاتی» محسوب می‌شود.

#### پرونده سوریه؛ از ادغام اقتصادی تا مهندسی بحران اطلاعاتی

پیش از گسل ۲۰۱۱، روابط آنکارا-دمشق بر پایه دکترین عمق استراتژیک و سیاست تنش صفر بنا شده بود که با کلان‌پروژه‌هایی نظیر معاهدات چهارجانبه شامات، در پی ایجاد یک شنگن منطقه‌ای و تبدیل ترکیه به هژمون اقتصادی بود. اما با آغاز بحران سوریه، یک وارونگی پارادایمیک رخ داد و آنکارا با عبور از منطق اروپایی‌سازی، سوریه را از بازار هدف به فضای حیاتی امنیتی بازتعریف کرد. در این مقطع، بوروکراسی رسمی جای خود را به دیپلماسی پنهان داد تا چهار ضرورت ژئوپولیتیک را مدیریت کند: مدیریت مرزهای طولانی با دولتی در حال فروپاشی، حفظ دالان‌های دسترسی به جهان عرب و مدیترانه، و سد کردن مسیر دالان کردی که تهدیدی وجودی تلقی می‌شد.

در لایه عملیاتی، سازمان میت با بهره‌گیری از متغیر جامعه در مدل روزنا، جریان‌های اخوانی و اقلیت‌های ترکمان را به عنوان کارگزاران نفوذ و سپرهای انسانی در مناطق حائل به کار گرفت. در رقابت با رقبایی نظیر عربستان که بر پیوندهای قبیله‌ای تکیه داشتند، میت با تمرکز بر اسلام‌گرایان سازمان‌یافته و ایجاد ارتش ملی سوریه، قدرت

سخت خود را با قابلیت انکار در عمق خاک سوریه مستقر کرد و منجر به ایجاد دولت جولانی در دمشق شد.

علاوه بر این، مدیریت جریان مهاجران به مثابه اهرم فشار نامتقارن، وجه دیگری از این دیپلماسی اطلاعاتی سخت بود. در این فرآیند، پناهجو از موضوعی انسانی به برگ چانه‌زنی تبدیل شد تا امتیازاتی چون پذیرش مناطق اشغال‌شده تحت عنوان منطقه امن، دریافت کمک‌های مالی کلان و خلع سلاح سیاسی اروپا حاصل شود. در نهایت، پرونده سوریه نشان‌دهنده پیوند اراده نخبگان (متغیر فردی) با اختیارات وسیع میت (متغیر حکومتی) در بستر آشوب جهانی (متغیر نظام) است؛ جایی که آنکارا آموخت چگونه با ابزارهای اطلاعاتی، جغرافیا را بازنویسی کند.

### پرونده لیبی؛ دکترین وطن آبی و دیپلماسی پنهان در لایه‌ی هیدروپلیتیک

حضور راهبردی ترکیه در لیبی، فراتر از مداخله نظامی، تلاشی نظام‌مند برای بازتعریف قدرت این کشور در مدیترانه شرقی و تقابل با نقشه سوئیل بود؛ نقشه‌ای که هدفش محصور کردن حاکمیت دریایی ترکیه در خلیج کوچک آنتالیا بود. در این میان، دیپلماسی پنهان ترکیه با رویکردی پیش‌دستانه عمل کرد؛ در حالی که دیپلماسی رسمی در بن‌بست مخالفت‌های یونان و مصر قرار داشت، کانال‌های اطلاعاتی میت با برقراری ارتباط محرمانه با دولت وفاق ملی، زیرساخت امضای توافق‌نامه تحدید حدود دریایی ۲۰۱۹ را فراهم کردند. این شبیخون دیپلماتیک، دکترین وطن آبی را از تئوری به واقعیت ژئوپلیتیک تبدیل کرد و مرزهای دریایی ترکیه را تا قلب مدیترانه گسترش داد.

ترکیه با بهره‌گیری از متغیر جامعه در مدل روزنا، بر اقلیت کول‌اوغلو (نوادگان عثمانی در مصراته) تمرکز کرد تا ستون فقرات مشروعیت اجتماعی نفوذ خود را شکل دهد. این پیوند خونی به سازمان اطلاعات اجازه داد تا فراتر از روابط رسمی دولت‌ها، یک شبکه نفوذ ارگانیک ایجاد کند که حضور نظامی آنکارا را به عنوان بازگشت به اصل و خویشاوندی استراتژیک جلوه دهد. از سوی دیگر، لیبی نخستین آزمایشگاه سنتز اطلاعات و تکنولوژی در سیاست خارجی ترکیه بود. استفاده از پهپادهای بایراقدار تحت مدیریت میت، موازنه قوا را در نبرد طرابلس تغییر داد و به آنکارا اجازه داد تا اهداف خود را در میز مذاکره برلین و مسکو، با اتکا به پیروزی‌های پنهان میدانی دیکته کند. در نهایت، پرونده

لیبی نشان داد که چگونه هم‌افزایی میان متغیر نقش (تبدیل به قدرت دریایی)، متغیر جامعه (پیوند هویتی) و متغیر نظام (خلاء قدرت در شمال آفریقا)، به دیپلماسی پنهان اجازه می‌دهد پروژه‌هایی را پیش ببرد که در چارچوب حقوق بین‌الملل کلاسیک چالش-برانگیز هستند؛ چرا که مرزهای ملی در این پارادایم، تا جایی پیش می‌روند که برد قدرت پنهان تعیین می‌کند.

### موازنه‌گری میان ناتو و روسیه؛ دیپلماسی در مناطق خاکستری

سیاست خارجی ترکیه در قبال روسیه به شدت تحت تأثیر متغیر نگاه ناتو قرار دارد و همین امر موجب شده است تا روابط با مسکو در فراز و نشیب میان همکاری‌های امنیتی و رقابت‌های منطقه‌ای بازتعریف شود. (محمدی، ۱۴۰۰: ۹) آنکارا در چارچوب ناتو، رفتاری پارادوکسیکال و چندلایه را بر مبنای دکترین خودمختاری راهبردی دنبال می‌کند؛ به طوری که از یک سو با در اختیار قرار دادن پایگاه‌های حیاتی نظیر اینجیرلیک و ایستگاه‌های راداری کوره‌جیک، نقش ستون فقرات دفاعی ناتو را ایفا کرده و از سوی دیگر، با خرید سامانه S-400 از روسیه، انسجام دفاعی غرب را به چالش می‌کشد. در این فضای تنش‌آلود، نخبگان حاکم از دیپلماسی پنهان به عنوان یک تعدیل‌کننده ساختاری بهره می‌برند تا با فعال‌سازی کانال‌های غیررسمی، به غرب اطمینان دهند که چرخش به شرق نه یک گسست استراتژیک، بلکه ضرورتی تاکتیکی برای مدیریت خلأهای امنیتی است. این رابطه سه‌ضلعی بر دو ستون اصلی استوار است: نخست، بازدارندگی هویتی که در آن روسیه می‌کوشد با نفوذ نامتقارن، ترکیه را به متحدی همراه تبدیل کند، اما یافته‌های پژوهشی نشان می‌دهد آنکارا با بهره‌گیری از پیوندهای قومی با تاتارهای کریمه و جوامع ترک‌زبان در قفقاز و آسیای مرکزی، لایه‌ای از بازدارندگی پنهان را علیه مسکو ایجاد کرده است (محمدی، ۱۴۰۱: ۸) تا در مواقع لزوم در پرونده‌هایی نظیر ادلب از آن استفاده کند. ستون دوم، مدیریت بحران اطلاعاتی توسط سازمان میت است که با ایجاد الگوی همکاری-رقابت، مانع از تبدیل تضاد منافع در لیبی و سوریه به درگیری نظامی مستقیم شده است. این مهارت در بحران اوکراین به اوج رسید، جایی که ترکیه با ادغام متغیر نقشی و فردی، همزمان با فروش پهپاد به کی‌یف، کانال‌های انرژی و مالی را با مسکو حفظ کرد و نقش میانجی‌گر گریز ناپذیر را بر عهده گرفت. در نهایت، آنکارا از طریق دیپلماسی پنهان و بهره‌گیری از مناطق

خاکستری، از یک قدرت پیرامونی به یک قدرت موازنه‌گر مستقل تبدیل شده است که با مدیریت سوءظن ناتو و مهار زیاده‌خواهی روسیه، آشوب بین‌المللی را به فرصتی برای مانور استراتژیک تبدیل می‌کند.

### دیپلماسی پنهان در قبال اسرائیل و ایران؛ تقابل ژئواکونومی و امنیت

این پرونده بازتاب‌دهنده‌ی اوج عمل‌گرایی در سیاست خارجی نوین ترکیه است. آنکارا تحت هدایت نهادهای اطلاعاتی، مدلی از رفتار دوگانه را پیش برده است که می‌توان آن را تخصص ویتروینی و همکاری زیرسطحی نامید. در لایه‌ی ثبات زیرین، ترکیه علی‌رغم لفاظی‌های تند سیاسی، هرگز اجازه نداده است که تنش‌ها به گسست در شریان‌های اقتصادی منجر شود؛ چرا که هدف پنهان، حفظ جریان جذب تکنولوژی‌های پیشرفته و سرمایه‌گذاری برای پروژه‌های ملی است. در لایه‌ی عمیق‌تر، مناسبات امنیتی با اسرائیل با هدف اثرگذاری بر موازنه‌ی قدرت در غرب آسیا بازتعریف شده و این همکاری‌های اطلاعاتی پنهان، از طریق ایجاد ناامنی‌های هدفمند در مرزهای غربی و قفقاز، تلاش دارد تا توازن قوا را به نفع محور آنکارا-تل‌آویو در پروژه‌هایی نظیر کریدورهای انرژی تغییر دهد. (ساداتی، ۱۴۰۳: ۲۲)

روابط ایران و ترکیه نیز در این دوره، نماد بارزی از تقابل سازنده است که در آن دیپلماسی پنهان نقش عایق حرارتی را ایفا می‌کند. مسئله‌ی کردها و فعالیت‌های گروه‌هایی نظیر پ.ک.ک و پژاک، تهران و آنکارا را به لایه‌ای از همکاری‌های عملیاتی میان نهادهای اطلاعاتی سوق داده است؛ این ضرورت حفظ تمامیت ارضی، لایه‌ای از همکاری مستقل از تنش‌های سیاسی ایجاد کرده که مانع از فروپاشی ثبات در مرزهای مشترک شده است. (جان پرور و عباسی، ۱۳۹۹: ۲۲) در پرونده سوریه نیز، در حالی که در سطح رسمی دو کشور در قطب‌های متضاد قرار داشتند، دیپلماسی پنهان در قالب روند آستانه و نشست‌های امنیتی، وظیفه یافت تا از تبدیل جنگ نیابتی به تقابل مستقیم جلوگیری کند. در واقع ترکیه با استفاده از ابزار میت، تلاش کرد تا در عین رقابت هژمونیک با ایران، کانال‌های گفتگوی استراتژیک را برای مدیریت هزینه‌های ژئوپلیتیک حفظ نماید. (امامیان، ۱۴۰۱: ۱۳۱)

### دیپلماسی پنهان و نوزایی ژئوپلیتیک ترکیه

تحلیل پرونده‌های عملیاتی ترکیه بین ۲۰۱۱ تا ۲۰۲۶، از سوریه و لیبی تا موازنه‌گری میان قدرت‌های بزرگ، نشان‌دهنده جهشی پارادایمیک به سمت یک دولت اطلاعاتی کنشگر است. این استحاله که محصول هم‌افزایی متغیرهای فردی و حکومتی در مدل روزناست، نهاد اطلاعات ملی (میت) را از حاشیه به متن تصمیم‌گیری‌های کلان منتقل کرده تا دیپلماسی پنهان به موتور پیشران استقلال راهبردی تبدیل شود.

در سوریه و لیبی، آنکارا با استفاده از قابلیت انکار راهبردی، نیروهای نیابتی و فعال-سازی گسست‌های هویتی، جغرافیا را بازنویسی کرد. این رویکرد به ترکیه اجازه داد بدون تبعات حقوقی مداخله مستقیم، نفوذ خود را تا عمق مدیترانه گسترش داده و دکترین وطن آبی را تثبیت کند. همزمان، دیپلماسی پنهان در موازنه‌گری میان ناتو و روسیه نقش عایق حرارتی را ایفا کرد؛ به‌طوری‌که کانال‌های غیررسمی با مدیریت ادراک متحدان، چرخش‌های آنکارا را به عنوان ضرورت بقا تبیین کرده و مانع از گسست پیوند با غرب شدند.

در سطح منطقه‌ای نیز، ترکیه با تفکیک لایه‌ی لفاظی سیاسی از همکاری‌های عمیق امنیتی-اقتصادی با ایران و اسرائیل، مدلی از رئالیسم سایه را به نمایش گذاشت. این دوگانگی هدایت‌شده، ضمن حفظ منافع سخت ملی در لایه‌های زیرین، از سرایت بحران‌های سیاسی به روابط راهبردی جلوگیری کرده است. در نهایت، دیپلماسی پنهان اکنون به فضای تنفس ترکیه در نظم آشوب‌ناک جهانی بدل شده است؛ جایی که مرزها نه بر کاغذ، بلکه در نقطه تلاقی اراده‌های اطلاعاتی ترسیم می‌شوند.

### سنتز یافته‌ها، استخراج الگو و چشم‌انداز راهبردی

سنتز یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد دیپلماسی پنهان ترکیه نه یک انحراف تاکتیکی، بلکه راهبردی صیانتی و واکنشی به نظم نوین جهانی است که گذار این کشور از واقع-گرایی سنتی به دکترین امنیت‌مبنا را بازنمایی می‌کند. در این چارچوب، تفوق متغیر فردی در قالب اردوغانیسم با بوروکراسی‌زدایی و شخصی‌سازی سیاست خارجی، کانال-های پنهان را بر سازوکارهای شفاف مرجح ساخته و مطابق منطق مدل روزنا، امکان معامله‌گری منعطف با رقبای تاریخی و کاهش هزینه‌های دموکراتیک تصمیمات سخت را فراهم آورده است. هم‌زمان، استحاله متغیر نقش باعث ارتقای میت از سازمانی

اطلاعات پایه به معمار عملیاتی شده است؛ نهادی که اطلاعات را صرفاً برای شناخت به کار نمی‌گیرد، بلکه آن را به ابزار تغییر بافتار محیط در میدان‌هایی چون لیبی و قفقاز تبدیل می‌کند. (میرمحمدی، ۱۴۰۰) این عقلانیت با تکیه بر مذاکره پنهان و دستکاری ادراک حریف (کریمی و احمدی‌نژاد، ۱۴۰۳)، و در بستر اروپازدایی، دیپلماسی پنهان را به ضربه‌گیر استراتژیک ترکیه در مناطق خاکستری بدل کرده است. یافته‌ها همچنین نشان می‌دهد این دگردیسی در قالب الگوی توسعه‌گرایی امنیتی تثبیت شده و به آنکارا اجازه داده است از طریق افتراق عملکردی، ساحت هویتی را از منفعت سرد تفکیک کند. به این معنا که ترکیه در سطح امنیت سیاسی و با اتکا به متغیرهای حکومتی، مواضع تند علیه غرب را به مثابه سازوکار مشروعیت‌ساز برای پوپولیسم داخلی بازتولید می‌کند (ساداتی، ۱۴۰۳)، اما در ساحت امنیت نظامی اقتصادی، بر مدار عقلانیت ابزاری و دیپلماسی پنهان حرکت کرده و جریان‌های حیاتی توسعه را از طوفان‌های سیاسی مصون می‌دارد. (میری، ۱۴۰۲) این مسیر با نظریه اتصالات اجتماعی تکمیل می‌شود؛ به گونه‌ای که کامیابی میت در سوریه و لیبی، متکی به بهره‌برداری از پیوندهای هویتی و شبکه‌های نفوذ محلی بوده است. (احمدی‌نژاد و همکاران، ۱۴۰۲) در همین راستا، بازخوانی هویت نوع‌ثمنی و همسویی با جریان‌هایی چون اخوان المسلمین، امکان تثبیت نفوذ از پایین به بالا در بافتار اجتماعی را فراهم کرده است. (محمدحسن و ملکی، ۱۴۰۴) در مقابل، یافته‌های مرتبط با رقابت منطقه‌ای نشان می‌دهد ایران در مواجهه با ترکیه با چالش بیگانگی بافتی در جهان تسنن روبروست (رحمتی و روزخوش، ۱۴۰۱)، حال آنکه ترکیه با اتکا به بقایای تمدنی عثمانی و با هزینه کمتر، به نفوذی عمیق‌تر دست یافته و نوعی تعادل میان ژئوپلیتیک و ایدئولوژی برقرار ساخته است. (جان‌پرور و عباسی، ۱۳۹۹) در سطح نظام بین‌الملل، این موازنه‌گری حاصل درک افول هژمونی مطلق غرب است؛ جایی که دیپلماسی پنهان به ابزار اصلی استقلال راهبردی تبدیل می‌شود. (شکوهی و همکاران، ۱۴۰۱) ترکیه با مدیریت تضادهای میان ناتو و روسیه و بهره‌برداری دوسویه از قدرت‌های بزرگ، تعارضات بنیادین را به سرمایه چانه‌زنی بدل کرده است. (محمدی، ۱۴۰۱) بر مبنای سنتز یافته‌ها، محتمل‌ترین سناریو تا افق ۲۰۳۰ تثبیت هژمونی اطلاعاتی اقتصادی و کنترل کریدورهای انرژی از طریق دیپلماسی هیبریدی است. (ساداتی، ۱۴۰۳؛ دهقانی، ۱۴۰۲) در جمع‌بندی، ترکیه با کاربست افتراق

عملکردی، پارادوکس میان شعار ایدئولوژیک و شعور رئالیستی را به سود توسعه ملی مدیریت کرده و نشان داده است که در جهان گذار، بازیگری موفق تر است که بتواند در سکوت دیپلماسی پنهان، واقعیت‌های میدانی را به نفع خود بازتعریف کند؛ نکته‌ای که یافته‌های گوهری‌مقدم (۱۳۹۵) نیز آن را تأیید می‌کند.

واکاوی پرسش‌ها و آزمون فرضیات نشان داد تحت تأثیر اروپازدایی، تراز متغیرها جابه‌جا شده و وزن متغیر فرد (اردوغان) و نقش (میت) بر متغیرهای جامعه و حکومت پیشی گرفته است؛ جابه‌جایی‌ای که دیپلماسی پنهان را از ابزار حاشیه‌ای به پارادایمی اجرایی ارتقا داده و هزینه‌های تجدیدنظرطلبی استراتژیک را در سطح رسمی کاهش داده است. در پاسخ به پرسش‌های فرعی نیز روشن شد که مرجعیت وزارت خارجه تضعیف و ثقل تصمیم‌گیری به نهاد ریاست‌جمهوری و میت منتقل شده است؛ نظام باورهای فردی اردوغان بر قیود حقوقی غلبه یافته و با گذار به رئالیسم تهاجمی، تکنیک‌های شخصی جایگزین بوروکراسی شده است؛ دیپلماسی هیبریدی در ایجاد توازن میان ناتو و روسیه کارکرد سوپاپ اطمینان یافته و کارایی دیپلماسی پنهان بیش از ابزار نظامی، مدیون اطلاعات انسانی و شبکه‌های نفوذ محلی بوده است. بنابراین، سیاست خارجی ترکیه از دولتی حقوقی به قدرتی اطلاعاتی و شخص‌محور استحاله یافته و دیپلماسی پنهان را به عنوان الزام بقا در نظام بین‌الملل تثبیت کرده است.

بر پایه این جمع‌بندی، پیشنهادهای سیاستی برای ایران در سه محور قابل صورت-بندی است: نخست، گذار از دیپلماسی کلاسیک به دیپلماسی هیبریدی اطلاعات‌محور و حرکت به سمت دیپلماسی یکپارچه، به گونه‌ای که لایه‌های امنیتی نه رقیب، بلکه پیشران توافقات رسمی در مناطق بحرانی باشند. دوم، توسعه اتصالات اجتماعی و اتخاذ دیپلماسی بافتاری از طریق تقویت پیوندهای تاریخی و فرهنگی در حوزه‌هایی مانند شمال آفریقا و آسیای میانه، با هدف ارتقای عمق استراتژیک از وضعیت عمدتاً نظامی به وضعیتی جامعه‌محور و پایدار و در نتیجه کاهش مزیت نوعثمانی ترکیه. سوم، مدیریت هوشمند پارادوکس‌های رفتاری آنکارا از طریق تفکیک سیاست اعلامی و اعمالی و استفاده از کانال‌های پنهان برای افزایش هزینه اقدامات ضدامنیتی ترکیه در کانون‌هایی چون قفقاز و سوریه.

در پایان، با وجود محدودیت‌هایی مانند عدم دسترسی به اسناد طبقه‌بندی شده و

سیالیت تحولات تا ۲۰۲۶، مسیرهایی چون بررسی نقش هوش مصنوعی در تحول نهاد-های اطلاعاتی و نیز واکاوی ترکیه پساردوغان برای پژوهش‌های آتی پیشنهاد می‌شود. نتیجه کلی پژوهش آن است که در نظم در حال ظهور، بخش مهمی از قدرت واقعی در سکوت دیپلماسی پنهان ساخته می‌شود.

## فهرست منابع فارسی

- ابوذری گوهری مقدم، رامین مددلو (۱۳۹۵)، ریشه‌های عثمانی‌گرایی در سیاست خارجی ترکیه ۲۰۰۲-۲۰۱۵، فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، سال پنجم، شماره ۱۷
- امامیان، سهیل (۱۴۰۲)، بررسی راهبردهای ایران و ترکیه در بحران سوریه با استفاده از نظریه بازی‌ها، نشریه علمی سیاست دفاعی، سال سی دوم شماره ۱۲۴
- رضا دهقانی، علیرضا حسینی یزدی (۱۴۰۲)، حوزه دریای مدیترانه و آینده- پژوهی مناسبات ترکیه و اسرائیل، فصلنامه غرب آسیا، سال اول، شماره اول
- رضا رحمتی، حسین روزخس (۱۴۰۲)، انگیزه - ادراک سیاست خارجی ترکیه در بحران لیبی، نشریه علمی سیاست دفاعی، سال سی و دوم
- روح‌الله قادری کنگاوری، قدیر نظامی‌پور (۱۴۰۱)، ماهیت و ابعاد دیپلماسی پنهان در تنگنای مناظره محرمانگی - شفافیت؛ با تأکید بر نقش سازمان‌های اطلاعاتی و امنیتی، فصلنامه مطالعات بین‌رشته‌ای دانش راهبردی، شماره ۱۲
- روح‌الله قادری کنگاوری (۱۴۰۲)، تبیین نسبت میان اطلاعات و دیپلماسی در سیاست خارجی مردم‌سالار؛ با تأکید بر مفهوم دیپلماسی پنهان، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال ۲۶، شماره پیاپی ۹۹
- ساداتی، مهرانه (۱۴۰۴)، مناسبات ترکیه و رژیم صهیونیستی در مجموعه امنیتی منطقه غرب آسیا و تاثیر آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه پژوهش‌های سیاسی و بین‌المللی، شماره پیاپی ۶۴ (پاییز)
- سعید شکوهی، عسگر صفری و سعیده مرادی‌فر، سعیده (۱۴۰۱)، تاثیر اروپا-گرایی و اروپازدایی بر سیاست خارجی ترکیه، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال هیجدهم، شماره دوم
- غلامرضا کریمی، حمید احمدی‌نژاد (۱۴۰۳)، کارکرد روان‌شناسی سیاسی در دنیای دیپلماسی، فصلنامه علمی فرهنگ دیپلماسی، شماره پیاپی ۸ (پاییز و زمستان)
- فاطمه محمدحسن، کیهان برزگر و مصطفی ملکی (۱۴۰۴)، شاخصه‌های تعیین‌کننده جنبش اخوان المسلمین در هدایت سیاست خارجی دولت ترکیه در

خاورمیانه، فصلنامه رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، سال ۱۴، شماره پیاپی ۷۳ (تابستان)

- محمدی، میرعبدالعلی (۱۴۰۰)، تاثیر ناتو بر سیاست خارجی ترکیه در قبال دول همجوار، فصلنامه راهبرد سیاسی، سال پنجم، شماره ۱۷

- محسن جان‌پرور، فرید عباسی (۱۳۹۹)، بررسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قبال ترکیه، ماهنامه آفاق علوم انسانی، سال چهارم، شماره ۴۶

- معراجی، ابراهیم (۱۳۹۹)، تغییر رویکرد در سیاست خارجی ترکیه: از اتحادیه اروپا به خاورمیانه، فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی، شماره ۴۵

- مهدی میرمحمدی، علیرضا ریحانی (۱۴۰۰)، نقش سازمان‌های اطلاعاتی در کشورداری: از کشف اسرار تا برساختن محیط، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال بیست و پنجم، شماره یک

- میرمحمدی، مهدی (۱۳۹۰)، سازمان‌های اطلاعاتی و سیاست خارجی: چارچوبی برای تحلیل، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال ۱۴، شماره پیاپی ۳۵

- میرمحمدی، مهدی (۱۳۹۳)، نظام سیاسی، امنیت ملی و حوزه‌های تأثیر سازمان‌های اطلاعاتی در کشورداری، پژوهشنامه علوم سیاسی، سال نهم، شماره چهارم

- میری نام‌نیه‌ها، میلاد (۱۳۹۸)، توسعه ملی و سیاست خارجی؛ مطالعه موردی ایران و ترکیه، مجله بین‌المللی پژوهش ملل، شماره ۴۳

#### List of English Resources

- Cagaptay, S. (2020), *Erdogan's Empire: Turkey and the Politics of the Middle East*, London: I.B. Tauris

- Dalay, G. (2022), *Turkey's Middle East Reset: A Precursor for Stability or More Conflict?* London: Chatham House Research Paper

- Davutoğlu, A. (2001), *Stratejik Derinlik: Türkiye'nin Uluslararası Konumu*, Küre Yayınları

- Donelli, F. (2021), *Turkey in Africa: A New Emerging Power*, London: I.B. Tauris.

-Kardaş, Ş. (2020), *Understanding Turkey's Changing Foreign Policy*, German Marshall Fund of the United States

- Phillips, C. (2021), **The Battle for Syria: International Rivalry in the New Middle East**, New Haven: Yale University Press.
- Pitel, L. (2022), **The Mediator: How Turkey's President became indispensable to both sides in the Ukraine war**, *Financial Times/Foreign Reports*, June Issue.
- Rosenau, J. N. (1966), **Pre-theories and Theories of Foreign Policy**, In Farrell (Ed.), *Approaches to Comparative and International Politics*
- Stein, A. (2021), **The MIT and Turkish Foreign Policy: Intelligence as a Tool of Statecraft**. Philadelphia: Foreign Policy Research Institute.
- Walker, J. W. (2022), **Strategic Depth Revisited: The Evolution of Turkish Foreign Policy**, *Middle East Policy Council*, 29(1)
- Yavuz, M. H. (2020), **Nostalgia for the Empire: The Politics of Neo-Ottomanism**, Oxford: Oxford University Press